

$$n = \frac{t^2 pq}{d^2} \div \left(1 + \frac{1}{N} \left(\frac{t^2 pq}{d^2} - 1 \right) \right)$$

حجم جامعه آماری = N، حجم نمونه = n، ضریب اطمینان = t، نسبتی از جمعیت که حائز صفت معین است = P، نسبتی از جمعیت که حائز صفت معین نیست = q، فاصله اطمینان = d. پس از گنجاندن اطلاعات لازم در فرمول حجم نمونه برای این تحقیق به این شرح محاسبه شده است:

$$n = \frac{2^2 \times 0.15 \times 0.15}{0.10^2} \div \left(1 + \frac{1}{95000} \left(\frac{2^2 \times 0.15 \times 0.15}{0.10^2} - 1 \right) \right) = 400$$

۶- روش و طرح نمونه برداری: اتفاقی

۷- ابزار گردآوری داده‌ها: پرسشنامه

۸- ابزار تجزیه و تحلیل: نرم افزار spss

فرضیات تحقیق:

فرضیه یک: بین فرهنگ عشیره‌ای و رفتار سیاسی رأی دهندگان رابطه وجود دارد.
فرضیه دو: بین متغیرهای سن و جنس و گرایشهای سیاسی افراد ارتباط وجود دارد.

فرهنگ عشیره‌ای و رفتارهای سیاسی:

فرهنگ هر ملت ریشه در مناسبات اجتماعی، سیاسی، اعتقادی و... آن ملت در فرایند تاریخ دارد. اگر چنین باشد، باید گفت که تاریخ ایران گورستان حکومت‌های ایلی است یا به عبارتی دیگر تاریخ ایران چرخه‌ای است از هرج و مرج و جنگها و نبردهای بین ایله‌ها و سرانجام روی کار آمدن يك ایل و ایجاد امنیتی سست و بی پایه و سپس آغاز هرج و مرج و روی کار آمدن ایلی دیگر. یعنی اگر سیر تاریخ کشور را از ورود آریاهایی بگیریم خواهیم دید که این تاریخ چیزی نیست جز گورستان حکومت‌های ایلی که از مادها و هخامنشیان آغاز شده و به قاجارها ختم می شود.
بنابراین اگر فرهنگ را روبروی شیوه‌های

رفتار انتخاباتی بعنوان کنشی سیاسی، ریشه در فرهنگ جامعه دارد و فرهنگ سیاسی هر جامعه بر پایه فرهنگ عمومی آن جامعه شکل می گیرد. بنابراین در بررسی و تحلیل رفتارهای انتخاباتی نقش عوامل فرهنگی و ساختارهای اجتماعی حائز اهمیت بسیار است.

در میان الگوهای ارائه شده برای تحلیل رفتار انتخاباتی، الگوی جامعه‌شناختی از اهمیت و ارزش بیشتری برخوردار است. الگوی اصلی جامعه‌شناختی تحلیل رفتار انتخاباتی از سوی پل لازاراسفلد و گروه تحقیقاتی اش در دانشگاه کلمبیا عرضه شده است. آنها در تحقیقات میدانی خود به این نتیجه رسیده‌اند که اثر تبلیغات بر رأی دهندگان بسیار ناچیز است و در عمل تبلیغات گسترده احزاب اثری چندانی بر رأی دهندگان ندارد و آنان مدت‌ها پیش از شروع تبلیغات انتخاباتی تصمیم خود را گرفته‌اند. به عبارت دیگر، رأی دهندگان دارای گرایشهای ثابتی هستند که ریشه در محیط خانوادگی، زندگی شغلی و محیط فرهنگی آنان دارد.^۲

در این تحقیق توجه عمده معطوف به نقش ساختارهای فرهنگی و بافت اجتماعی منطقه است؛ به عبارت دیگر در پی آن است که نشان دهد نقش فرهنگ عشیره‌ای منطقه در جهت گیریها و رفتارهای سیاسی افراد تا چه اندازه مؤثر بوده است و نیز به تحلیل متغیرهای دیگری چون جنس و سن در تعیین گرایشها و تصمیمات سیاسی افراد بپردازد.

روش شناسی تحقیق:

- ۱- نوع مطالعه: پیمایشی؛
- ۲- محدوده مکانی تحقیق: حوزه انتخاباتی دهلران؛
- ۳- محدوده زمانی تحقیق: داده‌های این تحقیق در بهار و تابستان ۱۳۷۹ گردآوری شده است؛
- ۴- جامعه آماری: افراد بالای ۱۷ سال در حوزه انتخاباتی دهلران، دره شهر، آبدانان (۹۵۰۰۰ نفر)؛
- ۵- حجم نمونه و روش محاسبه آن: برای تعیین حجم نمونه از دستور کوکران^۳ استفاده شده است،

رفتار انتخاباتی در جوامع مبتنی بر فرهنگ عشیره‌ای

(مطالعه موردی)

حوزه انتخابیه دهلران^۱

دکتر محمد علی بصیری -

داریوش شادی‌وند

زیستی يك ملت در فرایند تاریخ بدانیم، باید گفت که شیوه زیست در این کشور همواره عشیره‌ای و سنتی بوده است. اما امروزه بطور کلی در کشور شاهد دو سطح فرهنگ هستیم. به عبارتی چون دارای دو شیوه زیست هستیم (شیوه زیست صنعتی و شیوه زیست روستایی و عشایری) با دو سطح فرهنگ نیز روبرو هستیم یکی فرهنگی که شهری، صنعتی و عقلانی است و دیگری فرهنگی که بافت عشیره‌ای، روستایی و سنتی دارد.^۴ در گذر سده‌ها (۲۰ و ۱۹)، مدرنیته بعنوان دین دنیای جدید اصول خود را به جهانیان تحمیل کرد و کشور ما نیز بویژه از دوران مشروطه و نیز از دوران پهلوی اول به بعد در معرض این فرهنگ قرار گرفت و سخت از آن تأثیر پذیرفت و به همین جهت در بسیاری از نقاط کشور رفته‌رفته مناسبات ایلی جای خود را از دست داد و به سمت تأثیرپذیری از فرهنگ جدید حرکت کرد. لیکن ساکنان بخشهای بزرگی از کشور بویژه کوهپایه‌نشینان در کنار زاگرس، به دلایل متعدد و از جمله جغرافیای سخت و خشن که بار آورنده روحیات و خلق و خوبی سخت و تغییرناپذیر بود و علاقه‌ای که به حفظ وضع موجود داشتند نتوانستند مشترکات منطقی فرهنگ جهانی را بومی کنند و تقریباً همچنان دست نخورده باقی ماندند. گرچه اقداماتی چون تخت قاپو کردن عشایر که در دوره پهلوی اول صورت گرفت کمابیش آنها را وارد زندگی یکجانشینی در روستاها و شهرهای کوچک منطقه نمود، ولی از لحاظ تطبیق دادن خود با فرهنگ مدنی پیشرفت چندانی حاصل نکرده‌اند و همچنان از لحاظ سطح فرهنگ، ایلیاتی و عشیره‌ای باقی مانده‌اند.

حوزه انتخابیه دهلران که شامل ۳ شهرستان دهلران، دره شهر و آبدانان است در این ناحیه از کشور واقع شده و فرهنگ حاکم بر آن از نوع فرهنگ عشیره‌ای است. پیش از آنکه به آثار این فرهنگ بر رفتارهای سیاسی و انتخاباتی پرداخته شود، باید گفت که این گونه فرهنگ که قاعدتاً مبتنی بر بی تفاوتی و ناآگاهی نسبت به دولت ملی است و در واحدهایی چون قبیله یا روستا محدود می‌شود با فرهنگ سیاسی بسته در میان انواع فرهنگهای سیاسی که «گابریل آلموند» و «وربا» به آن اشاره

کرده‌اند^۵ مطابقت بیشتری دارد. اما آنچه این نظریه را با چالش مواجه می‌کند پیشرفتی است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی در این ناحیه حاصل شده است که ریشه در عواملی چون رشد میزان سواد و بویژه افزایش شمار تحصیل کرده‌ها در سطوح آموزش عالی و نیز جنگ ایران و عراق دارد. جنگ از دوره موجب دگرگونی‌هایی در سطح فرهنگ این منطقه گردید. یکی اینکه هجوم ارتش عراق به شهرها و روستاهای این ناحیه بخصوص دهلران، موسیان و... ساکنان این مناطق را به مهاجرت به شهرهای بزرگ واداشت و این امر سبب آشنایی بیشتر آنان با فرهنگ شهری گردید؛ دیگر اینکه حضور افرادی از شهرهای بزرگ بعنوان نیروی جنگی و بسیج زمینه رشد مفاهیمی چون امنیت ملی، منافع ملی و... را که در فرهنگ محدود و بسته نظام عشایری چندان محلی از اعراب ندارد در میان مردم این منطقه فراهم آورد. از همین رو، از دیدگاه نگارنده، عنوان فرهنگ سیاسی محدود-تبعی که در آن افراد از وابستگی‌های سیاسی ناب محلی خارج شده و رفته‌رفته وفاداری خود به نهادهای حکومتی را افزایش می‌دهند، با فرهنگ سیاسی این منطقه مطابقت بیشتری دارد. در چنین فرهنگی فرد هنوز بعنوان يك نیروی سیاسی ضعیف ظاهر می‌شود و احزاب و گروههای ذی نفوذ از کارایی چندانی برای تبدیل خواستها به سیاست برخوردار نیستند و این چیزی است که آشکارا در فرهنگ سیاسی این ناحیه از استان ایلام مشهود است.

در متون فارسی واژه ایل، عشیره، طایفه، و اویماق و نیز اولوس (بویژه در حالت جمع: ایلات، عشایر، قبایل، اویماقات و اولوسات) غالباً مترادف یکدیگر آمده است. در فرهنگها، این واژه‌ها قوم، تبار، دودمان، خانواده و گاهی جماعت و لشگریان معنی شده است.

در برخی از کتابهای قدیمی جغرافی واژه رموم (جمع رم یارمه) نیز به معنی ایل، طایفه و قبیله به کار رفته است. ایل يك واحد اجتماعی، سیاسی است که از تعدادی طایفه تشکیل شده و طایفه يك واحد اجتماعی-سیاسی است متشکل از تعدادی تیره. تیره‌های تشکیل دهنده يك طایفه ممکن است دارای نیای مشترکی (واقعی یا اساطیری) باشند که

○ تاریخ ایران چرخه‌ای بوده است از هرج و مرج و کشمکش و نبرد میان ایلها، روی کار آمدن يك ایل و ایجاد امنیتی سست و بی پایه و سپس آغاز آشفتگی و روی کار آمدن ایلی دیگر.

○ در سده‌های نوزدهم و بیستم میلادی، مدرنیته اصول خود را به جهانیان تحمیل کرد و ایران نیز از زمان انقلاب مشروطه و بویژه از دوران پهلوی اول به بعد، سخت تحت تأثیر قرار گرفت و در بسیاری از نقاط کشور مناسبات ایلی جای خود را از دست داد.

در این صورت طایفه با نام او اسم گذاری می‌شود. تیره خود از تعدادی دودمان تشکیل یافته است. با افزایش تعداد جمعیت هر دودمان به مرور زمان دودمانهای جدیدی به وجود می‌آیند و در نتیجه تشکیل یک تیره می‌دهند. هر تیره به صورت یک واحد اجتماعی، سیاسی است که اعضای آن دستجمعی از منافع خود حمایت می‌کنند. بطور کلی تیره رکن اصلی طایفه و ایل است. دودمان کوچکترین واحد پدربنار است که افراد آن خود را از نسل شخص معینی که سه تا چهار نسل پیش می‌زیسته است می‌دانند و در این منطقه، دودمو (Dudemo) یا باوه (Baw - Wa) یا هوز (Hooz) نامیده می‌شود.

جامعه عشایری دارای سه ویژگی است: وجود ساختار ایلی، سرزمین مشترک و آگاهی افراد به عضویت خود در ایل. این سه ویژگی در واقع به عواملی اشاره دارد که چسبندگی ایلی را افزایش می‌دهد و انسجام درونی ایل را فراهم می‌آورد. از دیگر مظاهر زندگی ایلی می‌توان به آگاهی افراد به عضویت در ایل و پیوند تباری، سازمان اجتماعی ایل بر پایه نظام قبیله‌ای، فرهنگ، تاریخ، گویش و سرزمین مشترک، احساس تعلق به ایل و شیوه معیشت دامداری اشاره کرد.^۷

ایلها و عشایر ساکن در حوزه جنوبی استان ایلام بسیاری از این خصایص و ویژگیها را حفظ کرده‌اند به گونه‌ای که اطلاق زندگی ایلی به زندگی آنها آسان می‌نماید. در این شیوه زیست، اقتصاد همچنان مبتنی بر دامداری به شیوه سنتی است و افراد به عضویت در ایل و پیوند تباری اذعان داشته و احساس تعلق به ایل در میان آنان بسیار نیرومند است و گرچه ویژگی دیگری چون سرزمین مشترک امروزه اهمیت خود را از دست داده با دستکم دارای ابهاماتی است، ولی معمولاً افراد یک ایل در یک یا چند روستای همجوار در منطقه‌ای بخصوص و تقسیم شده به سر می‌برند و معمولاً از تاریخی مشترک که همه اعضا و تیره‌ها و طوایف یک ایل را تا نیای مشترک (واقعی یا اسطوره‌ای) به عمق تاریخ می‌راند، برخوردارند.

همه اعضا هر ایل از گویش مخصوص به خود استفاده می‌کنند. حتی ایلهایی که از یک زبان یا لهجه استفاده می‌کنند، نحوه کاربرد کلمات با همان

لهجه از ایلی به ایل دیگر دارای تفاوتی است. برای مثال، لری کاید خورده (دهلران) با لری زینی‌وند یا میر منطقه دره شهر دارای تفاوتی فراوان است.

خویشاوندگرایی و احساس تعلق به ایل که خود دارای پیامدهای فراوان بر رفتارهای سیاسی است، موجب گردیده که صحنه رقابتهای انتخاباتی تبدیل به کشمکشهای قبیله‌ای گردد و با توجه به اینکه در فرهنگ محدود و بسته عشیره‌ای دایره اعتماد سخت تنگ است، اعضای هر ایل تلاش می‌کنند به هر نحو که شده یکی از افراد عشیره خود را کمک کنند و مانع از به قدرت رسیدن قبیله مقابل شوند چرا که تعلق آنان از مجموعه‌های خارج از عشیره چنین است که «اگر قدرت پیدا کند مرا و ما را از بین خواهد برد».^۸

این رقابتهای زمینه‌ساز پراکندگی اجتماعی، سیاسی را در این ناحیه فراهم آورده است، به گونه‌ای که از لحاظ اجتماعی نوعی پلورالیسم حاکم است که می‌توان از آن با عنوان پلورالیسم ایلی یاد کرد. این نوع پلورالیسم در منطقه از دیرباز موجب گردیده بود که حتی خوانین و رؤسای حکومتی نیز که از حمایت دولت مرکزی برخوردار بودند اقتدار مطلق نداشته باشند و همواره در برابر ایلها و طوایف پر جمعیت منطقه به نوعی مدارا و از راهکارهای دیپلماتیک استفاده نمایند.

امروزه نیز همین پلورالیسم به گونه‌ای دیگر مبنای کنشهای فردی و جمعی به شمار می‌رود و اعضای ایلها مختلف می‌کشند با دستیابی به موقعیتهای مهم اجتماعی و سیاسی که بعضاً با حمایت همه اعضای قبیله از یک تن حاصل می‌شود به رقابت با یکدیگر بپردازند. این وضع عموماً در دوره‌های انتخابات مجلس شورای اسلامی یا شوراهای شهر و روستا به خوبی نمایان می‌شود. در این موارد اعضای هر ایل نامزدی مخصوص به خود دارند و بنا به همان خصایصی که گفته شد تلاش می‌کنند از نامزدی حمایت کنند که «خودی» یا به عبارتی از اعضای ایل و تبار آنها باشد.

برای رسیدن به درکی جامع پیرامون تأثیر فرهنگ عشیره‌ای بر رفتار انتخاباتی، پرسشهایی در پرسشنامه طرح گردید که در زیر به تحلیل آنها پرداخته می‌شود:

۱- از پاسخگویان پرسیده شده است تا چه اندازه علائق قومی و قبیله‌ای در گزینش نماینده مورد نظر تان مهم بوده است؟

تعداد پاسخگویان ۳۹۳ نفر از ۴۰۰ نفر (کل حجم نمونه) بوده که نحوه پاسخگویی با استفاده از طیف لیکرت و روش محاسبه میانگین به قرار زیر است:

$1360 \div 393 = 3/5$
 $(82 \times 1) + (27 \times 2) + (94 \times 3) + (68 \times 4) + (152 \times 5) = 1360$
 میانگین پاسخها ۳/۵ است یعنی علائق قومی و قبیله‌ای در انتخابات نماینده مورد نظر رأی دهندگان زیاد بوده است.

۲- سؤال شده تا چه اندازه برنامه‌های ارائه شده از سوی نامزدها در انتخابات نماینده مورد نظر تان مؤثر بوده است. میانگین پاسخها به این قرار است:

$270 \div 987393 = 2/5$
 $(109 \times 1) + (103 \times 2) + (88 \times 3) + (52 \times 4) + (40 \times 5) = 270$
 که بیانگر تأثیر اندک تبلیغات و عدم توجه به برنامه‌های انتخاباتی نامزدها از سوی رأی دهندگان است. همان گونه که در الگوی جامعه‌شناختی تحلیل رفتار انتخاباتی مطرح گردید، ساختارهای فرهنگی و اجتماعی که در منطقه مورد بحث، عشیره‌ای و ایلی بوده موجب گردیده است رأی دهندگان روزها و حتی ماهها پیش از انتخابات تصمیم خود را گرفته باشند.

۳- از رأی دهندگان پرسیده شده است که هم‌زمانی با نامزد چقدر در رأی دادن شما مؤثر بوده است.

این پرسش از این جهت مطرح گردیده است که اولاً همان طور که گفته شد ایله‌ها و عشایر ساکن در این منطقه از گویشهای متفاوتی استفاده می‌کنند (لری، لکی، کردی، عربی) که این امر می‌تواند دارای پیامدهای خاص باشد و دیگر اینکه در مرحله دوم انتخابات که ایله‌ها بیشتر نامزدهای خود را حذف شده می‌بینند، شکافهای زبانی جایگزین رقابتهای ایلی می‌شود که البته این امر خود یکی از شاخصهای فرهنگ عشیره‌ای است.

شمار پاسخگویان به این پرسش ۳۹۴ نفر از ۴۰۰ نفر بوده است که میانگین پاسخهای آنها به شرح زیر محاسبه می‌شود:

$1226 \div 394 = 3/1$
 $(86 \times 1) + (38 \times 2) + (93 \times 3) + (75 \times 4) + (105 \times 5) = 1226$
 که نشان می‌دهد این امر بیش از حد متوسط در انتخاب نماینده مورد نظر مؤثر بوده است.

۴- با توجه به اینکه پدرسالاری یکی از شاخصهای عمده فرهنگ عشیره‌ای به شمار می‌رود، از پاسخگویان پرسیده شده است تا چه اندازه در رأی دادن تابع پدر، شوهر یا رئیس خانواده هستید. میانگین پاسخها به شرح زیر است:

$1126 \div 391 = 2/9$
 $(132 \times 1) + (42 \times 2) + (59 \times 3) + (57 \times 4) + (101 \times 5) = 1126$
 که نشان می‌دهد این امر تقریباً به میزان متوسط در رأی دادن افراد مؤثر بوده است و البته اگر پاسخها را به طور خالص از میان زنان یا جوانان تحلیل کنیم خواهیم دید تا چه میزان در رفتار رأی دهندگان در جوامع مبتنی بر فرهنگ عشیره‌ای اثر دارد. در مبحث جنسیت بیشتر به تحلیل این پرسش خواهیم پرداخت.

۵- «تأکید بر عنصر خویشاوندی در فرهنگهای عشیره‌ای موجب تقسیم‌بندی جامعه به دو گروه می‌شود: گروه محدود خودی و گروه وسیع بیگانه و این موجبات ترس از گروه غیر خودی را فراهم می‌آورد و دایره اعتماد را سخت تنگ می‌کند تا جایی که فقط اعضای ایل و عشیره مورد اعتماد قرار می‌گیرند و بقیه اعضای جامعه گروه وسیع غیر خودی را تشکیل می‌دهند»^۹.

بنابراین و به منظور رسیدن به عمق فرهنگ عشیره‌ای و تأثیر آن بر رفتارهای سیاسی رأی دهندگان، از پاسخگویان پرسیده شده است تا چه اندازه معتقدند اگر فردی از قبیله مقابل به قدرت برسد موقعیت آنها به مخاطره می‌افتد.

میانگین پاسخها به این شرح است:

$1232 \div 395 = 3/1$
 $(50 \times 1) + (88 \times 2) + (93 \times 3) + (93 \times 4) + (71 \times 5) = 1232$
 چنان که مشاهده می‌شود میانگین پاسخها (۳/۱) بوده یعنی اینکه شمار بیشتری از متوسط پاسخگویان به این نکته معتقد بوده‌اند. این امر زمانی قابل تأمل خواهد بود که توجه شود بیشتر پاسخگویان فاقد هر گونه موقعیت سیاسی و اجتماعی بوده‌اند.

رابطه بین جنسیت و رفتار انتخاباتی^{۱۰}

این که تفاوت‌های رفتاری زنان و مردان تا چه اندازه نتیجه جنبه‌های زیست‌شناختی است یا جنبه‌های روانی و فرهنگی، نظریات متفاوتی ارائه شده است. برای مثال، برخی معتقدند یافته‌های زیست‌شناختی اجتماعی ما را به سوی این واقعیت

○ امروزه بطور کلی در کشور شاهد دو شیوه زیست و دو سطح فرهنگ هستیم، یکی فرهنگ شهری، صنعتی و عقلانی و دیگری فرهنگی که بافت عشیره‌ای، روستایی و سنتی دارد.

○ در جوامع مبتنی بر فرهنگ عشیره‌ای، فرد هنوز بعنوان يك نیروی سیاسی ضعیف ظاهر می‌شود و احزاب و گروهها از کارایی چندانی برای تبدیل کردن خواسته‌ها به سیاست برخوردار نیستند.

می‌کشاند که در همه فرهنگها مردان در شکار و جنگ شرکت می‌کنند و این موضوع نشان می‌دهد که مردان دارای گرایشهای زیست‌شناختی در جهت پرخاشگری هستند؛ چیزی که زنان فاقد آنند و دیگران این استدلال را نمی‌پذیرند و می‌گویند میزان پرخاشگری در فرهنگهای مختلف فرق می‌کند؛ در بعضی فرهنگها از زنان انتظار می‌رود انفعالی‌تر یا ملایم‌تر باشند تا فرهنگهای دیگر.^{۱۰} در هر صورت، چه تفاوت‌های رفتاری زنان و مردان را نتیجه تفاوت‌های زیست‌شناختی بدانیم یا غیر آن، مهم این است که این تفاوت‌ها وجود دارد و بخصوص بر پایه تحلیل‌های جامعه‌شناسانه، از عواملی است که بر رفتار رأی‌دهندگان اثر می‌گذارد. برای مثال، زنان از نظر سیاسی در مقایسه با مردان بی تفاوت‌تر یا در صورت مشارکت در زندگی سیاسی بیشتر از مردان به احزاب راست و محافظه‌کار گرایش دارند.

بسیاری از نویسندگان ریشه اصلی گرایش نسبتاً بیشتر زنان به احزاب راست را در تعلقات مذهبی آنان جستجو کرده‌اند. مثلاً لیبست استدلال کرده است که در فرانسه و ایتالیا کلیسای کاتولیک پیروان خود را که اغلب زن هستند تشویق می‌کند که به احزاب راست و مذهبی رأی دهند.^{۱۱} برخی از نویسندگان نظری بر خلاف نظریه ارائه شده در بالا دارند و معتقدند نوشته‌های عاشقانه و خلقیاتی که ادبیات، تلویزیون و سینما به دختران جوان می‌بخشد مؤثر است و این عوامل به آنان القا می‌کند که بهترین راه‌هایی از وضع موجودشان و بالا رفتن از نردبان اجتماعی، کشف شاهزاده دلربا و ازدواج متمولانه است. چنین چشم‌اندازی دختران جوان را وامی‌دارد به نظام و ارزشهای بورژوازی بییوندند و هرگونه تحریک انقلابی از آنان گرفته شود.^{۱۲}

بر اساس پژوهشهای موجود، در همه جا بطور متوسط يك سوم زنان اعلام کرده‌اند که سیاست به زندگی آنها ربطی ندارد اما علاقه زنان تحصیل کرده در دانشگاه به سیاست به اندازه متوسط علاقه مردان بوده است و این علاقمندی در زنان دانشگاه ندیده پایین‌تر از حد متوسط در میان مردها بوده است. بطور کلی میزان شرکت زنان در انتخابات کمتر از مردهاست. پیروی زنان از شوهرانشان در زندگی

سیاسی خود حاکی از سیاست‌گریزی زنان است. کم بودن شمار اعضای زن در سازمانهای حزبی یا پارلمانها نشان دهنده این واقعیت است که زنان کمتر از مردها به زندگی سیاسی علاقه دارند. سیروس فخرایی سیاست‌گریزی زنان را ناشی از بافتهای سنتی، ایستارها، ارزشها و باورهایی می‌داند که در بافت جامعه ریشه دوانیده و موجبات انزوای سیاسی زنان را فراهم آورده است.^{۱۳} خانم رؤیا صدر موانع این مشارکت را در ایران به گونه زیر خلاصه کرده است:

۱- عوامل درونی: زنان در دو نهاد عمده جامعه‌پذیری (خانواده و مدرسه)، خودباور و متکی به نفس تربیت نشده‌اند؛

۲- موانع فرهنگی: که ریشه در باورهای عامه دارد و در بالاترین سطح اجرا و تصمیم‌گیری نیز متجلی شده است؛

۳- وجود دیدگاههای جعلی و سلیقه‌ای در دین؛

۴- فقدان و محدودیت‌های تشکلهای زنانه و مردمی؛

۵- شاخصهای اجتماعی: درصد کم دانشجویان دختر، سن پایین ازدواج؛

۶- وجود نظام تربیتی مردسالار در خانه و مدرسه.^{۱۴}

در این تحقیق، جنسیت بعنوان يك متغیر مستقل در نظر گرفته شده و سعی شده است با طرح پرسشهایی در این راستا به مقایسه رفتار انتخاباتی زنان و مردان در حوزه انتخاباتی ده‌لران پرداخته شود. بر سیده شده است در دوره ششم تا چه اندازه جناح‌بندیهای سیاسی بر رفتار رأی‌دهندگان تأثیر داشته است. تعداد پاسخگویان به این پرسش از ۴۰۰ نفر ۳۹۲ نفر بوده که ۲۰۴ نفر مرد و ۱۸۸ نفر زن بوده‌اند. میانگین نمره پاسخگویان از طیف لیکرت به این شرح است:

$$\frac{2}{8} = \frac{527}{188} = \frac{47 \times 5 + (28 \times 4) + (17 \times 3) + (23 \times 2) + (63 \times 1)}{188}$$

$$\frac{3}{2} = \frac{629}{204} = \frac{(68 \times 5) + (37 \times 4) + (27 \times 3) + (18 \times 2) + (54 \times 1)}{204}$$

نتیجه اینکه سیاست‌گریزی زنان بیشتر و وابستگی یا علاقه به جناح‌بندیهای سیاسی در بین مردان نسبت به زنان بیشتر است.

در جای دیگر بر سیده شده است وابستگی يك نامزد به جناح راست تا چه اندازه در انتخاباتشان نقش

داشته است. بطور کلی تفاوت نه چندان زیادی بین زنان و مردان وجود داشته است، به این معنا که گرایش زنان به نامزد جناح راست تا حدودی بیشتر از مردان بوده است و گرچه بطور کلی در این حوزه انتخاباتی به علت همان فرهنگ بسته سیاسی که پیشتر از آن یاد شد درک درستی از احزاب و جناح بندیهای سیاسی در کشور وجود نداشته ولی بر پایه نظر کسانی که به هر حال از این جناح بندیها متأثر بوده اند می توان به این نتیجه رسید که میزان گرایش به جناح راست در زنان نسبت به مردان بیشتر بوده است. اگر به آمار و ارقام مربوط به پرسش قبلی توجه شود، ۷۵ نفر از پاسخگویان زن، زیاد یا خیلی زیاد (نمره های ۵ و ۴) تحت تأثیر جناح های سیاسی کشور بوده اند و از این تعداد ۵۰ نفر به همان اندازه به جناح راست گرایش داشته اند. ولی این میزان در مورد مردان در سؤال قبلی ۱۰۵ نفر بوده است و از این تعداد تنها ۵۰ نفر به همان اندازه به جناح راست گرایش داشته اند که این امر مؤید این نظریه است که زنان نسبت به مردان بیشتر به احزاب راست گرایش دارند و بنابراین محافظه کار ترند. بدیهی است پاسخها به سؤال بعدی یعنی اینکه وابستگی نامزد به جناح چپ چقدر در رأی دادن شما به او مؤثر بوده است، نتیجه ای عکس پرسش قبلی داده است به این شرح:

$$2 = 188 \div 97 = 412 \div 35 \times 5 + (84 \times 4) + (12 \times 3) + (36 \times 2) + (97 \times 1) \text{ زن}$$

$$3 = 204 \div 53 = 54 \times 5 + (12 \times 4) + (25 \times 3) + (27 \times 2) + (84 \times 1) \text{ مرد}$$

نتیجه پژوهش ها نشان داده است که یکی از عوامل اصلی تعیین کننده رأی سیاسی زنان، رأی شوهر نشان بوده است. به همین منظور در پرسش دیگری از پاسخگویان پرسیده شده که در دوره ششم تا چه اندازه تابع نظر پدر یا شوهرشان بوده اند. از ۱۹۰ نفر زنی که به این پرسش پاسخ گفته اند میانگین زیر به دست آمده است:

$$5/3 = 81 \times 5 + (31 \times 4) + (25 \times 3) + (15 \times 2) + (38 \times 1)$$

که بیانگر این واقعیت است که زنان تا حدود زیادی در رفتارهای سیاسی تحت تأثیر شوهرانشان هستند که خود این امر مؤید محافظه کاری بیشتر زنان نسبت به مردان است.

پرسش دیگر این بوده که روحانی یا سید بودن نماینده تا چه اندازه بر ایتان مهم است؟ از ۱۸۹ نفر

زنی که به این پرسش پاسخ داده اند، ۱۰۴ نفر زیاد و خیلی زیاد به اینکه نماینده شان روحانی یا سید باشد اظهار تمایل کرده اند. این میزان نزد مردان بسیار کمتر بوده به این معنا که از ۲۰۴ مردی که به این پرسش پاسخ داده اند فقط ۶۶ نفر گفته اند سید یا روحانی بودن نماینده، زیاد یا خیلی زیاد برایشان مهم است. این امر بیانگر این واقعیت است که سنت گرایی و تعلقات مذهبی که می تواند گرایشهای محافظه کارانه را تقویت نماید در زنان بسیار بیشتر از مردان است. میانگین پاسخها به این سؤال به شرح زیر بوده است.

$$3/7 = 189 \div 61 = 34 \times 5 + (7 \times 4) + (34 \times 3) + (15 \times 2) + (35 \times 1) \text{ زن}$$

$$7/2 = 204 \div 55 = 34 \times 5 + (32 \times 4) + (48 \times 3) + (21 \times 2) + (7 \times 1) \text{ مرد}$$

از دیگر جلوه های رفتار سیاسی زنان، چنان که اشاره شد، سیاست گریزی بیشتر زنان نسبت به مردان است. اندک بودن شمار اعضای زن در سازمانهای حزبی و پارلمانها بیانگر این واقعیت است که زنان کمتر از مردها به زندگی سیاسی علاقه نشان می دهند و همین موجب شده است که بسیاری کسان چنین گمان کنند که سیاست بیشتر مشغله ای است مردانه، و زنان خواه به علت تفاوت های زیست شناختی یا نظام خاص جامعه پذیری مردسالارانه، نسبت به مردان از سیاست گریزان ترند. به همین منظور از پاسخگویان خواسته شد بگویند تا چه اندازه با نماینده یا نامزد شدن زنان در انتخابات مجلس شورای اسلامی موافقتند. در مجموع ۱۸۹ نفر از زنان به این پرسش پاسخ گفته اند که میانگین پاسخها به این شرح بوده است:

$$8/1 = 189 \div 39 = 15 \times 5 + (13 \times 4) + (18 \times 3) + (36 \times 2) + (106 \times 1)$$

که نشان می دهد زنان خیلی کم به این امر اظهار علاقه کرده اند.

سن و رفتار انتخاباتی

بطور کلی پژوهشها حاکی از آن است که سالخوردگان به نظم موجود دلبسته تر و لذا محافظه کار ترند در حالی که جوانان انقلابی تر هستند. تجربه نشان داده است که طبقه جوان کمتر به احزاب محافظه کار و میانرور رأی می دهند تا به احزابی که دست چپی یا حتی دست راستی افراطی و خواهان تغییرند.^{۱۵} نگاهی به آمار و ارقام در

○ ساختارهای فرهنگی و اجتماعی در جوامع عشیره ای موجب می شود که رأی دهندگان گرایشهای عمدتاً ثابت داشته و ماهها پیش از برگزاری انتخابات تصمیم خود را گرفته باشند.

فرهنگ سیاسی محدود به فرهنگ سیاسی محدود-تبعی باشد که بر پایه آن افراد جوان رفته رفته به نهادهای سیاسی اعلام وفاداری می کنند ولی این کار از دید سالخوردگان که هنوز در فضای فرهنگی گذشته تنفس می کنند چندان مفهومی ندارد.

پاسخ پرسشهای بعدی نیز به خوبی تفاوت رفتارهای انتخاباتی جوانان و سالخوردگان را نشان می دهد. اما نکته حائز اهمیت این است که پاسخهای سالخوردگان به هر دو جناح سیاسی موجود در کشور بیشتر در ردیف کم یا خیلی کم متمرکز شده، یعنی اینکه سالخوردگان در این حوزه انتخابیه به علت همان بافت سنتی و عشیره ای که به آن پرداخته شد، هنوز از وابستگی های ناب محلی رها نشده اند و بیشترین دل بستگی را به همان فرهنگ سنتی و عشیره ای خود دارند و محافظه کاری آنان بیشتر در این زمینه قابل تعریف است.

در همین رابطه می توان به مقایسه آرای جوانان و سالخوردگان در زمینه حمایت از نامزدی سادات یاروحانیون اشاره کرد که برای سالخوردگان که خواهان حفظ فرهنگ سنتی و عشیره ای هستند، سید یاروحانی بودن نماینده اهمیت بیشتری دارد، زیرا از ۲۵ نفری که در ردیف ۵۷ سال به بالا به این پرسش جواب داده اند، ۲۰ نفر در حد زیاد و خیلی زیاد و ۴ نفر در حد متوسط گفته اند که اگر نماینده شان روحانی یا سید باشد بهتر است. در مورد جوانان، از ۱۵۲ نفری که در ردیف ۲۶-۱۷ سال به این پرسش پاسخ گفته اند، تنها ۲۳ نفر خیلی زیاد به این نکته اظهار تمایل کرده اند.

نتیجه گیری:

نتایج به دست آمده از این تحقیق نشان می دهد که رأی دادن در این جوامع پیش از هر چیز تابعی از فرهنگ عشیره ای حاکم بر آنهاست و چون در این فرهنگ «افراد» هنوز بعنوان یک نیروی سیاسی، بسیار ضعیف ظاهر می شوند و احزاب و گروه های ذی نفوذ نیز از کارایی چندانی برخوردار نیستند و همچنین به علت سیستم خاص جامعه پذیری حاصل از فرهنگ عشیره ای، همه رفتارهای اجتماعی و سیاسی و به تبع آن رفتارهای انتخاباتی

انگلستان گویای این است که طی سالیان متمادی درصد زیادی از رأی دهندگان بالاتر از ۴۵ سال و ۵۰ سال گرایش بیشتری به جناح راست و حزب محافظه کار نشان داده اند. برای مثال، در انتخابات سال ۱۹۹۲ بیش از ۴۹ درصد از رأی دهندگان ۶۵ سال به بالا و بیش از ۴۲ درصد از رأی دهندگان بین ۴۵ تا ۶۴ سال به حزب محافظه کار رأی داده اند. ۱۶ در این تحقیق، سن رأی دهندگان و تأثیر آن در برداشتهای سیاسی و رفتار انتخاباتی، بعنوان یک متغیر مستقل در نظر گرفته شده است و جامعه آماری را افراد بالای ۱۷ سال در نظر گرفته ایم و به جای اینکه از افراد پرسیده شود چند سال دارند، به منظور جلوگیری از پراکندگی ای که ممکن بود در این زمینه به وجود آید، سن پاسخگویان در ۵ طبقه دسته بندی شد که حداقل آن ۱۷ سال و حداکثر آن ۵۷ سال به بالا بود. نیز با توجه به اینکه ترکیب جمعیتی منطقه بیشترین تجمع را در جامعه آماری در رده سنی ۲۶-۱۷ قرار داده بود، سعی شد بیشتر پرسشنامه ها در بین این گروه سنی توزیع گردد و در واقع سعی شد تقریباً توزیع پرسشنامه ها به نسبت جمعیت باشد که حداکثر آن در ردیف ۲۶-۱۷ و حداقل آن در ردیف ۵۷ به بالا بود.

پرسشهایی که به منظور مشخص کردن تأثیر سن افراد در رفتار انتخاباتی در نظر گرفته شد، تقریباً همان پرسشهایی بود که در رابطه با جنسیت مطرح گردید.

در رابطه با تأثیر جناح بندیهای سیاسی بر رفتارهای سیاسی، پاسخ طبقات سنی به این پرسش بیانگر این نکته بود که جناح بندیهای سیاسی بر رأی سالخوردگان اثر چندانی نداشتند یعنی اگر مجموع دو طبقه سنی ۵۶-۴۷ و ۵۷ سال به بالا را در نظر بگیریم مشاهده می شود که در مجموع از ۷۵ نفری که به این پرسش پاسخ داده اند تنها ۲۳ نفر گفته اند زیاد و خیلی زیاد تحت تأثیر این جریانها بوده اند و در ردیف ۵۷ سال به بالا فقط یک نفر از ۲۵ نفری که به این پرسش پاسخ داده اند تحت تأثیر جناح بندیهای سیاسی موجود در کشور بوده است. برعکس، در رده سنی ۲۶-۱۷ سال، از ۱۵۶ نفری که به این پرسش پاسخ گفته اند ۸۶ نفر گفته اند زیاد یا خیلی زیاد تحت تأثیر این جریانها بوده اند. شاید یکی از دلایل این امر، گذر از

○ برخی تحقیقات میدانی در ایالات متحده نشان می دهد که در عمل، اثر تبلیغات گسترده احزاب بر رأی دهندگان چندان چشمگیر نیست و افراد دارای گرایشهای ثابتی هستند که از محیط خانوادگی، زندگی شغلی و محیط فرهنگی شان مایه می گیرند.

Almond and Powell, **Comparative Politics: A development approach**, Boston, 1978.

۶. سریع‌القلم، همان، ص ۳۷.

۷. همان، ص ۳۷.

۸. همان، ص ۴۳.

۹. همان، ص ۳۸.

۱۰. گیدنز، آنتونی، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر

صبور، تهران، نشر نی، چاپ اول ۱۳۷۳، ص ۱۷۶.

۱۱. بشیریه، حسین، جامعه‌شناسی سیاسی، تهران، نشر

نی، چاپ اول، ۱۳۷۴، ص ۲۹۴.

۱۲. دوروزه، موریس، جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه

ابوالفضل قاضی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۹، ص ۸۱.

۱۳. فخرایی، سیروس، «موانع ساختاری مشارکت سیاسی

زنان در ایران»، چکیده مقالات پنجمین سمینارهای زن

در جامعه، دانشگاه الزهراء، ۱۳۷۵.

۱۴. صدر، رؤیا، «محدودیتها و امکانات مشارکت سیاسی

زنان در ایران»، همان منبع.

۱۵. دوروزه، پیشین، ص ۷۹.

۱۶. ایوبی، «تحلیل رفتار انتخاباتی»، اطلاعات سیاسی -

اقتصادی، شماره ۱۳۸-۱۳۷، ص ۱۰۴.

سخت متأثر از این فرهنگ است. بعلاوه باید گفت که این جوامع به تدریج در حال گذار از فرهنگ سیاسی بسته عشایری هستند. متغیرهایی چون جنس و سن نیز کمابیش موجب تفاوتی در گرایشها و تصمیمات سیاسی افراد است.

منابع

۱. این مقاله خلاصه پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد علوم

سیاسی داریوش شادی‌وند به راهنمایی دکتر محمد علی

بصیری و مشاوره دکتر صمد کلاتتری است که در

۷۹/۱۲/۲۳ در دانشگاه اصفهان از آن دفاع شده است.

۲. ایوبی، حجت‌الله، «تحلیل رفتار انتخاباتی»، اطلاعات

سیاسی - اقتصادی، ۱۳۷۷، شماره ۱۳۶-۱۳۵، ص ۱۶.

۳. رفیع‌پور، فرامرز، کندو کاوها و پنداشته‌ها، تهران،

شرکت سهامی انتشارات، چاپ دهم، ۱۳۷۸، ص ۳۸۳.

۴. سریع‌القلم، محمود، «مبانی عشیره‌ای فرهنگ

سیاسی»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ۱۳۷۷، شماره

۱۳۵-۱۳۶، ص ۳۸.

۵. رجوع شود به:

○ تأکید بر عنصر
خویشاوندی در فرهنگهای
عشیره‌ای، موجب تقسیم
شدن جامعه به دو گروه
می‌شود: گروه محدود
«خودی» و گروه بزرگ
«بیگانه». این وضع، زمینه
هراس از گروه غیر خودی را
فراهم می‌آورد و دایره
اعتماد را سخت تنگ
می‌کند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی